

□ فضیلت علم اعطایی به اهل بیت □

دکتر علی راد*

محمدی نیک**

چکیده

یکی از فضایل اهل بیت □، علم اعطا شده خداوند به آنهاست. روایات **الکافی** و **بصائر الدرجات** به این موضوع تصریح دارند و آیه ۴۹ سوره عنکبوت را ناظر و بلکه مختص به اهل بیت عصمت و طهارت □ دانسته‌اند. برای بررسی این اختصاص، اصطلاح «**اوتو العلم**» که با واژه «علم و عالم» اندکی متفاوت است، در قرآن کاویده و نظرات مفسران آورده شد.

این مفهوم، ویژه اهل بیت □ نیست، اما عطاشدگان علم در آیه ۴۹ سوره عنکبوت، تنها همان اهل بیت □ هستند. این آیه، قرآن را نه واژه و نوشته، بلکه آیه‌هایی روشن در سینه «**اوتو العلم**» دانسته است. روایت‌های متعدد اثبات‌کننده این انحصار را نیز در این نوشتار آورده‌ایم. **کلید واژه‌ها:** علم اهل بیت □، اوتو العلم، علم اعطایی.

مقدمه: پرسش‌های پژوهش

در **الکافی**، کتاب بزرگ، معتبر و جذاب حدیث شیعه، کلینی بابی را با عنوان «انّ الأئمة قد اوتوا العلم و اُئبت فی صدورهم» تشکیل داده و پنج حدیث در آن آورده است (**الکافی**، ج ۱، ص ۲۱۳). این باب، یکی از ده‌ها باب **الکافی** در باره فضیلت امامان □ و جزئی از منظومه بزرگ او برای اثبات

* عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش تفسیر انری، دانشکده علوم حدیث قم.

حجیت قول و فعل ائمه □ است. همان گونه که از عنوان باب و نیز متن صریح روایات الکافی روشن می‌شود، این پنج روایت، ناظر به آیه ۴۹ سوره عنکبوت هستند که در آن، قرآن را آیه‌هایی روشن در سینه و دل کسانی می‌داند که به آن‌ها علم داده شده است. متن آیه چنین است: {بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ}.

توجه به سیاق آیات و نیز مفهوم روایت‌های همین باب از الکافی که متن آن‌ها را در ادامه خواهیم آورد، نشان می‌دهد که آیه در مقام رد گمان کسانی است که قرآن را تنها الفاظی مکتوب میان صفحاتی چند و جلد‌هایی صحافی شده می‌بینند و از ما و رای آن چه از این الفاظ اراده شده و از حقیقت ملکوتی آن، که از سوی خداوند به درون جان‌هایی از پیش پاک و تزکیه و آماده شده، دمیده می‌شود، بی اطلاع هستند. اکنون، پرسش اساسی این است که این انسان‌های ظرفیت‌دار که حقیقت قرآن را درون سینه دارند، چه کسانی هستند؟ روایات الکافی در این باب، آن‌ها را ائمه □ دانسته است. اما لحن آن به گونه‌ای است که انحصار را نیز اثبات می‌کند و یکی - دو متن صریح هم داریم که این علم را به ائمه □ اختصاص می‌دهد. در هر دو صورت، چه صورت تطبیق محض و چه صورت انحصار، فضیلت بزرگی برای ائمه □ اثبات می‌شود، اما اگر انحصار اثبات گردد، آن گاه این فضیلت یکی از بزرگ‌ترین فضایل ائمه □ خواهد بود. نکته جالب توجه این است که دو روایت نخست این مجموعه پنج‌تایی که تنها به صورت تطبیقی، ائمه □ را از مصادیق این آیه مبارکه دانسته‌اند، از سند ضعیفی برخوردارند، اما دو حدیث آخر این مجموعه که با لفظ «خاصه» و به صراحت، مصداق آیه را منحصر در ائمه □ می‌کنند، از سند صحیحی برخوردار هستند.

با توجه به این نکته، نمی‌توان با این احادیث، برخورد سندی و حذفی داشت و باید تلاش کرد که معنای آن‌ها درست فهمیده شود. شاید گفته شود چه اشکالی دارد که ائمه □ مصداق اصلی، بارز و یا حتی منحصر به فرد این آیات باشند؟ به سخن دیگر چه انگیزه‌ای موجب می‌شود در این باره تحقیق کنیم که آیا این روایات، انحصار را اثبات می‌کند و یا تنها تطبیق بر فرد بارز است؟

باید بگوییم که این پرسش از آن جا ناشی می‌شود که قرآن، خود را هدایت برای همه مردم می‌داند و تبیان همه چیز؛ و از این رو اگر آن را در سینه عده‌ای معدود، منحصر و محبوس کنیم، با این شعار و ادعای بارز قرآن سازگاری نخواهد داشت.

اشکال دیگر آن است که با نظر به سیاق و آیات پس و پیش این آیه، می‌توان به سادگی دریافت که این آیه در زمان مجادله مسلمانان با اهل کتاب «یهودیان و مسیحیان» و به سبب آن نازل شده است؛ یعنی در زمانی که هنوز اسلام پا نگرفته و تازه گام‌های نخستین خود را بر

جاذبه تاریخ می‌گذارد. زمانی که هنوز امامان □ به جز پدر بزرگوارشان، امام علی □ متولد نشده و او نیز در سنین جوانی به سر می‌برد و به امامت نرسیده بود. این نیز پرسشی است که باید بدان پاسخ داد. اما پیش از همه باید پرسید که آیا مفهوم «اوتوا العلم» یک مفهوم ارزشی است که اثبات آن برای اهل بیت، فضیلتی آورد؟

مفهوم «اوتوا العلم»

گردآوری و کند و کاو مفهوم «اوتوا العلم» در قرآن به ما می‌فهماند که این اصطلاح، یک مفهوم ارزشی و متفاوت با علم مطلق است. علم بدون ضمیمه شدن شرطها و یا قرینه‌های جانبی، نه در قرآن و نه در احادیث، لزوماً و به طور همیشگی، مثبت و ارزش‌مند نیست. (بنگرید به سوره جاثیه، آیه ۲۳: {وَاضَلَّ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ}) اما با دقت در موارد هشت‌گانه کاربرد «اوتوا العلم» در قرآن، می‌توان فهمید که آن یک مفهوم با بار ارزشی مثبت است. ما برای آن که این نکته را اثبات کنیم، تفاسیر مهم شیعه و یک تفسیر از اهل سنت را در باره یک یک آیاتی که این اصطلاح در آن‌ها به کار رفته است، بررسی کرده‌ایم که حاصل آن می‌آید. آن چه این پژوهش را توجیه می‌کند، آن است که عقیده مفسران را در باره انحصار یا عدم انحصار این مفهوم به ائمه □ در اختیار ما می‌نهد. هر چند که ممکن است در نهایت، به تفاوت مفهومی این اصطلاح برسیم. یعنی نتوانیم اثبات کنیم که این اصطلاح در همه جای قرآن به یک معنا به کار رفته است و یا با تغییر اندکی در هر آیه بویژه در آیه مورد بحث، همراه شده است. در هر صورت، نیاز به این پژوهش اولیه به چشم می‌خورد.

اولین آیه: سوره نحل، آیه ۲۷: {ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُجْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَاءِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشْفِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ}.

اقوال مفسران در این آیه در باره مراد از «اوتوا العلم» مختلف است. طبرسی، مقصود از آن را عالمان به خداوند، دین خدا و احکام الهی گرفته و گفته ابن عباس را که فرشتگان مقصود آیه است، نیز نقل کرده است (ترجمه مجمع البیان، ج ۱۳، ص ۲۴۸).

اما تفسیر نور الثقلین و المیزان، مقصود را ائمه معصومان □ دانسته‌اند (نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۴۰). علامه طباطبایی، این را برخاسته از صرف لفظ نمی‌داند و از قرینه سیاق که قرینه مهمی برای ایشان محسوب می‌شود، استفاده کرده و بر اساس قرینه مقامی، این مورد را مختص امامان □ دانسته و قول کسانی را که مراد از «الذین اوتوا العلم» را پیامبران و یا مجموع پیامبران و مؤمنان عالم به خداوند، و یا تنها مؤمنان و یا تنها فرشتگان دانسته‌اند، رد می‌کند (ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۱).

دلیل اصلی علامه، افزون بر قرینه مقامی، سخن گفتن این عده در روز قیامت است. روزی که جز کسانی که از خداوند اذن دارند و حرف صواب و درست می‌زنند، اجازه سخن گفتن ندارند

(سوره نبا، آیه ۳۸). و این دو صفت، تنها بر کسانی مانند معصومان □ که مصون از گزاف‌گویی و خطا و باطل هستند، صدق می‌کند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۳)

نتیجه آن که با توجه به استدلال علامه طباطبایی، اختصاص موردی این اصطلاح در این آیه، به ائمه □ ثابت می‌شود. البته تفسیر نمونه بدون پاسخ‌گویی به دلیل علامه، آیه را اعم دانسته و ائمه □ را مصداق اتم و اکمل عالمان دانسته است (تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۰۳).

دومین آیه: سوره اسراء، آیه ۱۰۷: { قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِأَذْقَانِ سُجَّدًا }.

طبرسی در این جا، مقصود از «اوتوا العلم» را برخی عالمان اهل کتاب دانسته که پیش از نزول قرآن و از طریق اوصافی که در کتب آسمانی پیشین بویژه تورات، از پیامبر شده است، به رسالت حضرت محمد □ علم پیدا کرده و به او ایمان آورده‌اند.

گفتنی است طبرسی، این را فقط در باره یکی - دو نفر یهودی، مانند عبد الله بن سلام که از طریق تورات علم پیدا کرده‌اند می‌داند و قول به عمومیت آیه را نسبت به همه عالمان اهل کتاب، به برخی افراد نسبت می‌دهد، هر چند می‌توان آن را از باب مثال دانست. طبرسی، قول حسن بصری را نیز نقل کرده که مقصود را امت اسلام و نه اهل کتاب دانسته است (ترجمه مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۲۲۸). علامه طباطبایی هم با عمومیت آیه نسبت به علمای همه ادیان پیشین موافق است و دلیلی برای تخصیص نمی‌بیند (ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۳۰۷). تفسیرهای روایی شیعه و اهل سنت هم، روایت خاصی در این باره نقل نکرده‌اند و در برخی تفاسیر جدید هم، نسبت به ائمه □ تخصیص داده نشده است.

سومین آیه: سوره حج، آیه ۵۴: { وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَادٍ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ }

طبرسی در این جا نیز مراد از کسانی را که علم به ایشان داده شده است، عالمان به خدا و یگانگی و حکمت او دانسته است (ترجمه مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۸). اما دو تفسیر روایی شیعه و اهل سنت، یعنی نور الثقلین و الدر المنثور، نکته و گفته‌ای در این باره ندارند (نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۶۹ - ۵۲۷؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۸). جالب توجه آن است که تفاسیر جدید نیز به همان معنای تحت اللفظی اکتفا کرده‌اند و برای مثال، تفسیر نمونه آن‌ها را «مؤمنان آگاه حق‌طلب» دانسته است. (المیزان، ج ۱۴، ص ۳۹۳؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۳۹) و در هر صورت، هیچ اختصاصی ذکر نشده است.

چهارمین آیه: سوره قصص، آیه ۸۰: { وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُقْلَلُهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ }

۱. ر. ک: نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۱؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۰۵ و تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۱۹.

طبرسی و نیز تفاسیر روایی، در این آیه، سخن خاصی نگفته‌اند (ترجمه مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ نور الثقلین). اما تفاسیر جدید، بدون آن که تغییری در معنای ظاهری بدهند، به قرینه مقام و سیاق، مقصود را مؤمنان بنی اسرائیل که عالم به خداوند بوده‌اند، دانسته‌اند. (ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶۵). از این آیه نیز مانند دو آیه پیشین، هیچ اختصاصی، استفاده نمی‌شود.

پنجمین آیه: مطابق با ترتیب فعلی قرآن، باید آیه ۴۹ سوره عنکبوت که بلا فاصله پس از سوره قصص است، بیاید، اما چون روایات الکافی به همین آیه نظر دارند و بحث اصلی بر سر همین آیه است، آن را در این جا بحث نکرده و در آخر آیات می‌آوریم.

ششمین آیه: سوره روم، آیه ۵۶: { وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْأَيْمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنُوزٌ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }.

طبرسی در این جا نیز تنها همان معنای اولیه و ظاهر را مراد آیه دانسته و گفته است: «مقصود، کسانی هستند که خداوند دلیل‌های وجود خود را برای ایشان بر افراشته و آنان توانسته‌اند با دقت و نظر در آن‌ها، به علم و یقین و ایمان به خدا و پیامبر برسند» (ترجمه مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۱۵۴).

اما تفاسیر روایی، بویژه نور الثقلین، البرهان و صافی، با استناد به روایتی از امام رضا □ مراد را تنها اهل بیت عصمت و طهارت دانسته‌اند (نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۲؛ البرهان، ج ۴، ص ۳۵۵؛ الصافی، ج ۴، ص ۱۳۷). جالب توجه آن که این حدیث در الکافی و در باب نادر مربوط به فضیلت و صفات امام معصوم □ است. متأسفانه علامه طباطبایی این حدیث را در تفسیر شریف خود نیاورده و در باره دلالت و عدم دلالت آن بحثی نکرده و مانند طبرسی، به معنای ظاهری «اوتوا العلم» بسنده کرده است (المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۶). اما مفسران تفسیر نمونه، به روایت اشاره کرده ولی بدون آن که متنش را بیاورند، آن را از قبیل بیان مصداق بارز و روشن آیه دانسته و از این رو مانند طبرسی و علامه طباطبایی، مفهوم «اوتوا العلم» را همان مؤمنان آگاه دانسته و نظر برخی مفسران را که مقصود آیه را فرشتگان الهی خوانده‌اند، نیز نادرست ندانسته‌اند (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۸۵). ما در این جا متن صریح روایت را می‌آوریم و قضاوت را به مخاطبان واگذار می‌کنیم. گفتنی است متن روایت طولانی است و تنها بخش مربوط را می‌آوریم:

فلم تزل [الامامة] فی ذریته، برئها بعض عن بعض قرناً فقرناً حتی ورثها الله تعالی النبیین □. فقال جل و تعالی: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِي الْمُؤْمِنِينَ» (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱)؛ فكانت له خاصة فقلدها □ علیاً □ بأمر الله تعالی علی رسم ما فرض الله، فصارت فی ذریته الاصفیاء الذین آتاهم الله العلم و الایمان، بقوله تعالی: «قال الذین اوتوا العلم و الایمان کم لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث» (سوره آل عمران، آیه ۶۸)؛ فهی فی ولد علی □ خاصة الی یوم القيامة، اذ لا نبی بعد محمد □. فمن این مختار هولاء

الْجَهَّالِ؟! إِنَّ الْأِمَامَةَ هِيَ مِثْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَارِثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْأِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ □ و مقام امیر المؤمنین □ و میراث الحسن و حسین □؛

امامت در ذریه او، نسل به نسل به ارث رسید تا خداوند متعال آن را به پیامبر □ رساند و فرمود: «نزدیکترین مردم به حضرت ابراهیم، پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند، و خداوند سرپرست مؤمنان است». و این تنها برای او بود که آن را به فرمان خدا و آن چه واجب فرموده بود، به علی واگذار کرد و در ذریه برگزیده که خداوند علم و ایمان را به ایشان عطا کرده بود، جاری شد. و دلیل بر اعطای علم و ایمان، سخن خداست: «آنان که علم و ایمان به ایشان داده شده بود، گفتند: در نوشته خدا، تا روز رستاخیز چه قدر [در قبرها] ماندید؟». و این تنها در نسل علی □ تا روز قیامت جاری است. امامت، جانشینی خدا و رسولش و جایگاه امیر مؤمنان و میراث حسن و حسین □ است.

نکته باقی مانده، استدلال به گفته علامه طباطبایی در آیه نخست برای اثبات انحصار این آیه به معصومان □ است. سیاق آیات در این جا نیز نشان می دهد که اعطا شدگان علم و ایمان، کسانی هستند که قدرت سخن گفتن و پاسخ گویی به مجرمان را در روز قیامت دارند. همان مجرمانی که در آیه پیشین (آیه قبل چنین است: { وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ } و روزی که قیامت بر پا می شود، مجرمان سوگند می خورند که جز لحظه ای درنگ نکرده اند. آری، این گونه دروغ می بندند؛ سوره روم، آیه ۵۵)، سخن و سوگند آنان را نقل کرده است. طبق آن دلیل، تنها کسانی در روز رستاخیز، قدرت سخن گفتن دارند که معصوم باشند، مگر آن که مقام های قیامت را در سخن گفتن با هم متفاوت بدانیم و بگوییم در برخی از جایگاه های اولیه آن، سخن گفتن ممکن است و به تدریج که جلو می رود و به دوزخ و بهشت نزدیک تر می شود، کار قیامت سخت تر و سخن گفتن کمتر می شود. در این صورت دیگر نمی توان سخن گفتن را منحصر به معصومان □ کرد و در نتیجه، آیه اعم از معصومان و دیگران می شود.

هفتمین آیه: سوره سبأ، آیه ۶: { وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ }.

طبرسی ذیل این آیه، به نقل اقوال مفسران پیشین پرداخته است و از قول قتاده آورده که مراد، اصحاب پیامبر □ هستند که علم و معرفت به یکتایی خداوند، به آنها داده شده است. طبرسی قول ضحاک که مراد را مؤمنان اهل کتاب دانسته، نیز نقل کرده است. طبرسی احتمال دیگری را که به سبب عام بودن آن، بهتر دانسته، عموم کسانی می داند که به آنان علم و معرفت دینی داده شده است (ترجمه مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۲۱۲).

تفسیرهای روایی، «اوتوا العلم» را در آیه، بر امیر مؤمنان □ تطبیق داده اند، اما مختص ایشان و منحصر به کسی نکرده اند (نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۱۵؛ البرهان، ج ۴، ص ۵۰۸" به نقل از تفسیر

قمی"). تفاسیر جدید نیز، عالمان به خدا و نشانه‌ها و پیامبرش را مقصود از عطا شدگان علم در این آیه دانسته (المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۸) و به صراحت، سخن تفاسیر روایی را از باب بیان مصداق اتم و اکمل دانسته‌اند (تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۰).

هشتمین آیه: سوره محمد، آیه ۱۶: {وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا وَلَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ}.

طبرسی در این جا نیز، مقصود از «اوتوا العلم» را همان مؤمنان فهیم و دانا گرفته و سخن ابن عباس که خودش را از مصداق این آیه دانسته، نقل کرده و روایت اصبع بن نباته که امام علی^ع را به طور ضمنی از مصداق‌های این آیه بر شمرده، آورده است (ترجمه مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۶۴). تفسیر روایی **نور الثقلین** نیز همین روایت را بدون هیچ توضیح و تفسیری و به نقل از **مجمع البیان** آورده (نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۴) و البرهان نیز همین یک روایت را نقل کرده، اما آن را با سند کاملش آورده است (البرهان، ج ۵، ص ۶۱). از فحوای روایت، هیچ نشانه‌ای بر تخصیص و انحصار به چشم نمی‌آید. تفسیر المیزان نیز مقصود را صحابیان عالم و فرزانه پیامبر (المیزان، ج ۱۸، ص ۲۳۵) و تفسیر نمونه، همان مؤمنان آگاه دانسته است (تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۴۸).

نهمین آیه: سوره مجادله، آیه ۱۱: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَسَخَّرُوا فِي الْمَجْلِسِ فَأُذِنُوا فَتَسَخَّرُوا يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}.

بیشتر مفسران، همان معنای ظاهری و اولیه «اوتوا العلم» را مصداق آیه دانسته‌اند و سخنی از اختصاص به دسته‌ای و یا فرد خاصی، به میان نیاورده‌اند. به سخن دیگر، در این آیه، همان مؤمنان آگاه، مقصود هستند و آیه در مقام ایمان و علم و گوشزد کردن آن به مؤمنان است.^۱

بررسی و تحلیل

با بررسی اقوال متعدّد مفسران ذیل همه آیاتی که اصطلاح «اوتوا العلم» را در بر دارند، مشخص شد که به جز اولین آیه (آیه ۲۷ سوره نحل)، ششمین آیه (آیه ۵۶ سوره روم) و احتمالاً آیه مورد بحث (آیه ۴۱ سوره عنکبوت)، احتمال اختصاص در آن‌ها داده نشده است. و در مورد همین سه آیه نیز، تنها برخی از مفسران، احتمال اختصاص را مطرح کرده‌اند.

اکنون با این پیش زمینه، به بحث از آیه اصلی، یعنی آیه ۴۹ سوره عنکبوت می‌پردازیم. این پیش زمینه دست ما را در رفتن به سوی هر یک از دو احتمال اختصاص و یا عمومیت مفهوم «اوتوا العلم» باز می‌گذارد؛ زیرا اگر با توجه به ادله، قول به عموم را برگزینیم، ملحق به شش آیه از نه آیه‌ای می‌شود که عام هستند، و اگر دلیل‌ها ما را به اختصاص برساند، می‌تواند به دو آیه

۱. ر. ک: مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۰؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۶۵؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۸۵؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴۲.

دیگر ملحق شود. به اصطلاح، مورد مشابه دارد و امکان وقوع هر یک از دو احتمال، منتفی نیست. پس کار اصلی، یافتن شواهد و قرائن مقامی و لفظی آیه و بررسی دیدگاه روایات تفسیری و نیز آرای مفسران در این باره است.

بررسی نظر مفسران

امین الاسلام طبرسی، ابتدا گفته حسن بصری را می‌آورد که مقصود از «اوتوا العلم» در این آیه، پیامبر اکرم □ و مؤمنانی هستند که قرآن را حفظ کرده و در آن تفکر می‌کنند و معانی آن در جان‌هایشان نقش می‌بندد. طبرسی سپس به نحو «قیل» که شاید حاکی از ضعف آن باشد گفته است: «از امام باقر و امام صادق □ روایت شده که مراد از آیه، امامان از اهل بیت محمد □ هستند». طبرسی در ادامه، قول ضحاک را آورده که مراد را دانایان اهل کتاب (یهود و نصاری) دانسته و در پایان نیز قول قتاده را آورده که همان مؤمنان را مصداق آیه خوانده است (ترجمه مجمع البیان، ج ۱۹، ص ۷۴).

به نظر می‌رسد، طبرسی در این جا همین قول قتاده را پذیرفته است و اعتنای چندانی به روایات در این باره نداشته است. شگفت این جاست که کتاب کلینی، یعنی الکافی، قرن‌ها پیش از طبرسی نوشته شده و باب خاص و معنونی در این باره دارد. و از این رو، تعبیر «قیل» از سوی طبرسی، نادرست به نظر می‌آید، مگر آن که طبرسی به روایات الکافی در این باره توجه نداشته است. قرن‌ها بعد، تفاسیر روایی ما این روایات صریح را در یک جا، از الکافی و نیز بصائر الدرجات آورده‌اند که ابتدا متن هر پنج روایت الکافی و سپس روایت‌های بصائر الدرجات را می‌آوریم و سپس اقوال مفسران جدید را نقل می‌کنیم.

۱. أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُحْتَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ □ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيَّنَّتْ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (سوره عنكبوت، آیه ۴۹)، فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ (الوافي، ج ۳، ص ۵۳۳، ح ۱۰۵۹؛ الوسائل، ج ۲۷، ص ۱۷۹، ح ۳۳۵۴۰).

۲. عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ ابْنِ مَجْدِبٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيَّنَّتْ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، قَالَ: «هُمُ الْأَيْمَةُ □» (بصائر الدرجات، ص ۲۰۵، ح ۷، بسند آخر؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۰ "من دون الإسناد إلى المعصوم □"؛ الوافی، ج ۳، ص ۵۳۳، ح ۱۰۶۰).

۳. وَ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ □ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: «بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيَّنَّتْ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ،

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا قَالَ: بَيَّنَّ دَفَّتِي الْمُصْحَفِ». قُلْتُ: مَنْ هُمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا؟ (بصائر الدرجات، ص ٢٠٥، ح ٣) (بسنده عن عثمان بن عيسى، عن ابن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي جعفر □: الوافي، ج ٣، ص ٥٣٤، ح ١٠٦٣؛ الوسائل، ج ٢٧، ص ١٨٠، ح ٣٣٥٤٢).

٤. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ يَزِيدَ شَعْرٍ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَمْرَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيَّنَّتْ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، قَالَ: هُمْ الْأَيُّمَةُ □ خَاصَّةً (بصائر الدرجات، ص ٢٠٥، ح ٥، عن محمد بن الحسين، و ص ٢٠٧، ح ١٧ عن محمد بن الحسين، مع زيادة في آخره، و ص ٢٠٦، ح ١١، بسند آخر عن أبي جعفر □، مع زيادة في آخره؛ الوافي، ج ٣، ص ٥٣٣، ح ١٠٦٢؛ الوسائل، ج ٢٧، ص ١٨٠، ح ٣٣٥٤٣).

٥. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيَّنَّتْ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»، قَالَ: هُمْ الْأَيُّمَةُ □ خَاصَّةً (بصائر الدرجات، ص ٢٠٦، ح ٨) (عن أحمد بن محمد، ولم يرد فيه كلمة «خاصة» و ص ٢٠٦، ح ١٢، بسنده عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الرضا □، وفيه، ص ٢٠٧، ح ١، بسند آخر عن أبي عبد الله □، مع زيادة؛ الوافي، ج ٣، ص ٥٣٣، ح ١٠٦١).

گفتنی است عنوان کلینی، بسیار مشابه عنوان همین باب در بصائر الدرجات است، به گونه‌ای که می‌توان گفت، کلینی عنوان را از صفار، مؤلف بصائر الدرجات، اخذ کرده و تنها برای تأکید آن، دو حرف «ان» و «قد» را افزوده است. جالب توجه آن که روایات موجود در بصائر الدرجات، بسیار بیشتر از روایات کلینی است (بیش از سه برابر آن، یعنی هفده روایت است) که اگر روایت باب بعدی (باب نادر) را هم بیفزاییم، بیشتر می‌شود. این تطویل از آن رو لازم است که اولاً حجم روایات تفسیری را به ما بنمایاند و ثانیاً، به وسیله استفاضه، از خدشه‌سندی جلوگیری کنیم. در مقدمه پژوهش گذشت که دو روایت صحیح در الکافی داریم و این جا می‌گوییم که برخی نقل‌های بصائر الدرجات نیز از صحت سندی کامل برخوردارند. روایات بصائر الدرجات را در پانوش می‌آوریم (بصائر الدرجات، ص ٢٢٧).

١- برید بن معاویه، عن أبي جعفر □ قال: قلت له قول الله «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم». قال: إيانا عني.

٢- أبي بصير، عن أبي جعفر □ قال: تلا هذه الآية «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم». قال: أنتم هم. قال أبي جعفر: من عسى ان يكونوا؟

فصلت علم اعطاني به اهل بيت □



- ۳- أبي بصير، عن أبي جعفر □ أنه قرء هذه الآية «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، ثم قال: يا أبا محمد، والله، ما قال بين دفتي المصحف. قلت: منهم جعلت فذاك؟ قال: من عسى ان يكونوا غيرنا؟
- ۴- حران، عن أبي جعفر □ و أبي عبد الله البرقي، عن أبي الجهم، عن أسباط، عن أبي عبد الله □ في قول الله - تبارك و تعالی - «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قالوا: نحن.
- ۵- هارون بن حمزة، عن أبي عبد الله □ قال: سمعته يقول «هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم» قال: هي الأئمة خاصة.
- ۶- حران، قال: سألت أبا عبد الله □ يقول عن قول الله - تبارك و تعالی - «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قلت: أنتم هم؟ قال: من عسى أن يكون؟
- ۷- أسباط، عن أسباط، قال: سأله الهيصبي عن قول الله - عزّ و جلّ - «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قال: هم الأئمة.
- ۸- محمّد بن الفضيل، قال: سأله عن قول الله تعالی «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قال: هم الأئمة.
- ۹- أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله □ عن هذه الآية «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، فقال: والله، ما قال في المصحف. قلت: فأنتم هم؟ قال: فمن عسى أن يكون؟
- ۱۰- عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله □ في قول الله - عزّ و جلّ - «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قال: إيانا عتّى.
- ۱۱- حران و عبد الله عجلان، عن أبي جعفر □ في قول الله - عزّ و جلّ - «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم» قال: نحن الأئمة خاصة. و ما يعقلها الا العالمون فزعم أن من عرف الامام والآيات ممن يعقل ذلك.
- ۱۲- محمّد بن الفضيل، سألت أبا الحسن الرضا □ عن قول الله تعالی «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قال: هم الأئمة خاصة.
- ۱۳- أبي بصير، عن أبي جعفر □، قال: الرجس هو الشك و لا نشك في ديننا ابداً. ثم قال: «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم». قلت: أنتم هم؟ قال: من عسى أن يكون؟
- ۱۴- عبد الرحمن، عن أبي جعفر □ قال: إن هذا العلم انتهى إلى آي في القرآن. ثم جمع أصابعه، ثم قال: «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم».
- ۱۵- عبد العزيز العبدى، قال: سألت أبا عبد الله □ عن قول الله تعالی «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قال: نحن و إيانا.
- ۱۶- الحسن الصيقل، قال: قلت لأبي عبد الله □ «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قال: نحن و إيانا عتّى.
- ۱۷- هارون بن حمزة، عن أبي عبد الله □ قال: سمعته يقول «بل هو آيات بينات في صدور الذين أوتوا العلم»، قال: هم الأئمة خاصة و ما يعقلها الا العالمون فزعم أن من عرف الامام و الآيات ممن يعقل ذلك.

اکنون با توجه به مفاد روایات صریح **الكافی** و نیز **بصائر الدرجات**، آیا می‌توان سخن طبرسی را پذیرفت و مقصود از اعطای علم و بینه بودن قرآن در دل این عطاشدگان علم را حفظ قرآن و تدبیر در آن دانست؟ اگر برخی از این روایات و بلکه بیشتر آن‌ها، لفظ «خاصة» و یا «إيانا عنی» را نداشت، می‌توانستیم به عمومیت «أوتوا العلم» در این آیه معتقد شویم، اما تصریح ائمه □ به اختصاص این آیه به آن‌ها، مانع از این می‌شود که مانند بسیاری از جاها، از قاعده جری و تطبیق و بیان فرد اتم و اکمل استفاده کنیم و بگوییم دیگران را هم شامل می‌شود و ائمه □ فرد بارز آن هستند؛ بلکه این آیه را مانند دو آیه اول (آیه ۲۷ سوره نمل) و ششم (آیه ۵۶ سوره روم)، مختص معصومان □ دانست و کوشید به اشکال‌های متوجه آن پاسخ داد.

اشکال‌ها و پاسخ آن‌ها

اشکال اول

اشکال نخست، سخن علامه طباطبایی و مؤلفان تفسیر نمونه است که ایشان نیز آیه را عام دانسته و ائمه □ را مصداق اتم و فرد اکمل خوانده‌اند (المیزان، ج ۱۶، ص ۱۴۳؛ تفسیر نمونه: ج ۱۶، ص ۳۰۵). علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

و هذا المعنى، مروى فى الكافى و فى بصائر الدرجات بعدة طرق. و هو من الجرى بمعنى انطباق الآية على أكمل المصاديق بدليل الرواية الآتية.

ایشان سپس متن روایتی را از **بصائر الدرجات** می‌آورد که برید بن معاویه آن را از امام باقر □ نقل کرده و علامه متن آن را این چنین آورده است:

قال: قلت له: «بل هو آيات بيّنات ...» فقال: أتمم هم. من عسى أن يكونوا؟

علامه هیچ توضیحی نیفزوده و ظاهراً ضمیر «فقال» را به امام بازگردانده و جمله «أتمم هم» را هم به صورت اخباری و نه استفهامی، دانسته‌اند. بر این اساس، معنا چنین می‌شود که امام به برید فرموده است: «شما همان‌ها هستید. [همان‌هایی که علم به آن‌ها داده شده است.] انتظار می‌رود چه کسانی باشند؟».

حل اشکال: پاسخ، بسیار روشن و ساده است. برید بن معاویه چنین متنی را نقل نکرده و چنین روایتی ندارد. می‌توان با یک مراجعه ساده به هفده روایتی که از **بصائر الدرجات** نقل کرده‌ایم، این

۱۸- سدير، عن أبي عبد الله □ قال: قلت له قول الله - تبارك وتعالى - «بل هو آيات بيّنات في صدور الذين أوتوا العلم». قال: هم الأئمة و قوله تعالى «قل هو نأ عظيم أتمم عنه معروضون»، قال: الذين أوتوا العلم، الأئمة و النبأ، الإمامة.

را متوجه شد که مقصود علامه طباطبایی، روایت ابو بصیر است که بلافاصله پس از روایت برید واقع شده است (روایت بریده، روایت اول باب است و روایت ابو بصیر، روایت دوم که باعث اشتباه در دیدن می‌شود). این یک تصحیف دیداری و خطای ساده انسانی است، اما خطای اساسی در متن روایت و فهم اتفاق افتاده است. متن روایتی را که گفتیم از آن ابو بصیر است و نه برید، و چنین است:

«قال: اتم هم؟ قال ابي جعفر: من عسی أن یكونوا؟» که در این صورت، ظاهراً «قال» ی نخست، به راوی بر می‌گردد و باید آن را سؤالی خواند و امام باقر □ هم فرموده است: انتظار می‌رود چه کسانی باشند؟!

حال اگر کسی ظهور این احتمال را نپذیرد، حداقل نمی‌تواند ظهور کلام را در آن معنایی بداند که علامه طباطبایی فرموده‌اند. افزون بر این، در فقه الحدیث، خانواده حدیث، تأثیر بسزایی در فهم روایت دارند و اگر در این جا ما به شانزده روایت دیگر و نیز روایت‌های دیگر ابو بصیر (روایت سه، نه و سیزده. گفتنی است روایت ششم مجموعه نیز مؤید همین برداشت، یعنی سؤالی بودن عبارت «من هم» و نیز جزو سخن راوی و نه امام بودن آن است) که یکی از آن‌ها بلافاصله پس از همین روایت آمده است، مراجعه کنیم، به روشنی می‌فهمیم که عبارت «من هم» سخن ابو بصیر و به صورت سؤالی است. پاسخ امام: «من عسی أن یكونوا» که کلمه «غیرنا» را اضافه دارد، نیز استفهام انکاری امام نسبت به عدم اختصاص مفهوم آیه به ایشان و سایر اهل بیت عصمت و طهارت □ است؛ یعنی امام با شگفتی تمام سؤال کرده و فرموده است: آیا انتظار دارید، این آیه، شامل غیر ما هم بشود؟! در پایان می‌افزاییم که در میان روایات *بصائر الدرجات*، نیز مانند روایات *الکافی*، چند روایت، (روایت پنجم، یازدهم، دوازدهم و هفدهم) تصریح به اختصاص دارند.

اشکال دوم

اشکال دیگری که باید پاسخ داده شود، آن است که اگر مفهوم حقیقی قرآن، در سینه اهل بیت □ باشد و در دل دیگران نباشد، دستورات قرآن به تدبیر در آن و نیز بیان بودنش برای همه مردم، چه می‌شود؟

حل اشکال: این جا سخن از انحصار فهم قرآن نیست، بلکه خود حقیقت قرآن در دل ائمه □ است. به سخن دیگر، آن چه که برای مردم نازل شده و بیان‌گر بخشی از حقایق قابل فهم هستی است، به همین شکل الفاظ و معانی متناسب با آن‌هاست. اما قرآن حقیقی که قرآن مکتوب، صورت نازله و فروگاسته آن است، بیرون از مسئله عادی لفظ و معناست، بلکه آن در دل و روح ائمه □ رسوخ کرده است. به طور مسلم آن چه به صورت لفظ و مکتوب درآمده، ظاهرش

حجت و قابل فهم مردمان است و معنای ظاهر آن، مستقیم و معنای باطنی آن، به طور غیر مستقیم و با کمک‌گیری از اهل بیت □ قابل صید اندیشه‌های پاک بشری است. اما گوهر و حقیقت مکتوم قرآن، این الفاظ نیست و جز کسی که به وحی و یا الهام و یا ارث معنوی از آن بهره برده، کسی دیگری را توان رسیدن به آن نیست. این گوهر، راسخ در روح ائمه □ است که گاه فوران می‌کند و جرقه‌ای از آن بیرون می‌زند و عالمان را به تأویل قرآن می‌رساند و به آن مؤمن می‌کند و منکران و فتنه‌جویان را به انکار می‌کشاند و یا به طمع می‌اندازد تا از آن، نفع شخصی خود را بجویند.

بر اساس این پاسخ، برداشت تفسیر نمونه نیز بیرون از موضوع است. مؤلفان این تفسیر، مقصود از روایات متعدّد الکافی و بصائر الدرجات را مرحله کامل علم قرآن دانسته‌اند و از این رو، مانند علامه طباطبایی، عالمان و حتی مردم فهیم را در این جا، شریک ائمه □ دانسته‌اند (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۰۵).

به خوبی روشن است که این برداشت، با سیاق آیات، سازگار نیست. آیات، در مقام ردّ تهمتی است که محتمل بود به پیامبر بزنند. تهمت این که قرآن، برگرفته از کتاب‌های پیشینیان و نوشته‌های دیگران است و این تهمت در زمینه‌ای جای طرح دارد که قرآن را علمی، همانند دیگر علم‌های عادی بدانیم. خداوند در این آیه، اساس شبهه را از بین برده و فرموده: قرآن، واژه و نوشته نیست که بتوان آن‌ها را رونویسی کرد، بلکه مکاشفای وحیانی است که به کسانی نازل می‌شود و به سینه افرادی راه می‌یابد که ظرفیت اخذ علم عطا شده خداوند را دارا باشند و اینان همان اهل بیت □ و در رأس آنان پیامبر اکرم □ هستند.

در پایان، مشخص شد که فضیلت دریافت حقیقت قرآن و علم به آیات الهی، تنها ویژه اهل بیت □ است و این، به منزله خطا ناپذیری دیگر علوم آن‌ها و منشأ قدسی داشتن سخنان و رفتارهای آنان است که خود زمینه‌ساز عصمت و دیگر فضایل ایشان می‌شود.

کتاب نامہ

- البرهان فی تفسیر القرآن، سید ہاشم بن سلیمان بحرانی (م ۱۱۰۷ ق)، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: مؤسسة البعثة، اول، ۱۴۱۵ ق.
- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، عبد الرحمان بن أبی بکر السيوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت: دار الفکر، اول، ۱۴۱۴ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چہارم، ۱۴۰۱ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ ق)، قم: إسماعیلیان، سوم، ۱۳۹۴ ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار القمّی (ابن فروخ) (م ۲۹۰ ق)، قم: کتاب خانہ آیة الله مرعشی، اول، ۱۴۰۴ ق.
- ترجمہ تفسیر المیزان، موسوی ہمدانی، قم: انتشارات جامعہ مدرسین، ۱۳۷۴.
- ترجمہ تفسیر مجمع البیان، گروہ مترجمان، تہران: انتشارات فراہانی، ۱۳۶۰.
- تفسیر نمونہ، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تہران: دار الكتاب الإسلامیہ.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی (أمین الإسلام) (م ۵۴۸ ق)، تحقیق: سید ہاشم رسولی محلاتی و سید فضل اللہ یزدی طباطبائی، بیروت: دار المعرفة، دوم، ۱۴۰۸ ق.
- نور الثقلین، شیخ عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی (م ۱۱۱۲ ق)، تحقیق: سید ہاشم رسولی محلاتی، قم: إسماعیلیان، چہارم، ۱۴۱۲ ق.

الاجتہاد
الاشعری